

فقه نظام ساز

فصلنامه علمی - پژوهشی
سال اول؛ شماره دوم؛ تابستان ۱۴۰۱

فقه نظام ساز در اندیشه آیت الله ابوالقاسم علیدوست

اسداله حاج جعفری^۱

چکیده

«فقه نظام» یا «فقه نظام ساز» ترکیبی است نوپیدا که کاربست‌های متفاوتی در پیوند با آن رقم خورده است. یافتن درک صحیح از این عنوان و سخن گفتن از ضرورت و چگونگی آن، راه را در جهت ایفای نقشی کارآمدتر برای دانش فقه در عرصه‌های اجتماعی و کلان، خواهد گشود. این نگاشته با مروری بر اندیشه و آثار آیت الله ابوالقاسم علیدوست، تلقی ایشان از «فقه نظام ساز» را در ذیل سه پرسش: چیستی، چرایی و چگونگی، به پاسخ نشست است. در نگاه ایشان دانش فقه به مثابه دانش کشف شریعت، ناگزیر است تا به کشف نظامات شرعی به عنوان التیام بخش و پیوند دهنده احکام خرد و جزیره‌ای مبادرت نماید. این نظام‌ها، مسیر تحقق احکام شرعی برای دست یابی به مقاصد کلان شریعت را هموارتر می‌کنند. تلاش برای بازشناسی و معرفی ظرفیت دانش فقه از جهت منابع و روش، از جمله گام‌های ستودنی این فقیه تواندیش در به بارنشاندن این مهم قلمداد می‌شود.

واژگان کلیدی: فقه نظام، فقه نظام ساز، نظامات شرعی، احکام، مقاصد الشریعة، ابوالقاسم علیدوست.

۱. دانش آموخته خارج اصول و فقه حوزه علمیه قم

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶ * تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۷



مقدمه

دانش فقه و وظیفه استنباط احکام شرعی از میان اسناد و ادله‌ای چون قرآن، روایات، عقل و اجماع را بر عهده دارد. رویکرد و گفتمان فقیه در کشف حکم شرعی از اسناد مربوطه، تأثیر به‌سزایی در نتیجه حکم یاد شده خواهد داشت. رویکرد جزء نگر و فارغ از جامع‌اندیشی در فقهات، نتیجه‌ای جز عراضه انبوهی از احکام خرد در کنار هم، بدون یافتن پیوند و بافتی مشترک میان آن‌ها، نخواهد داشت. لکن چنانچه دین را شامل مجموعه‌ای بی‌شمار از گزاره‌های خرد و کلان بباییم که در پرتو یک نظام یکپارچه و هماهنگ قرار یافته است، باید در اجتهاد و استنباط خود نیز نشانی از این انسجام و هماهنگی میان اجزای شریعت، بر جای گذاریم. به ویژه با این باور که اسلام به عنوان دینی جامع، جهانی و جاودان، در مواجهه با نظاماتی که تمدن مادی امروز در ساحت‌های گوناگون برپا کرده است، باید پاسخی درخور ارائه دهد. اینجاست که فقیه جامع‌اندیش خود را عهده‌دار فراهم آوردن این پاسخ می‌یابد تا ضمن حفظ هویت شریعت اسلامی در مقابل نظامات رقیب، مسیر صحیحی برای تحقق شریعت و تحصیل مقاصد بلند دین بگشاید. با این نگاه است که فقیه در لابلای استنباط احکام خرد و جزئی به طرح یا طرح‌هایی کلان و پدیده‌هایی کلی می‌اندیشد تا در پرتو آن بتواند کثرت احکام شریعت را به سوی وحدت مقاصد و اهداف شارع رهنمون گردد. روشن است که کوتاهی در این مهم، فقاهتی ناقص را رقم زده و فقیه را از دستیابی به واقع شریعت محروم خواهد کرد. آثار، نوشته‌ها و گفتارهایی که تا به حال از آیت‌الله ابوالقاسم علی‌دوست در ارتباط با ضرورت یاد شده به منصفه ظهور رسیده است، هریک عهده‌دار زاویه‌ای از بحث بوده‌اند. این قلم کوشیده است تا از میان آثار یاد شده، ابعادی از فقهات ایشان که به التیام بخشی و نظام‌سازی میان اجزای شریعت می‌انجامد را در قالبی یکپارچه و مختصر و گویا به بحث بنشیند. در حال حاضر، رویکرد بلکه عملکرد مورد بحث، میان متصدیان آن، بیشتر با عنوان «فقه نظام» یا «فقه نظام‌ساز» شناخته می‌شود. لکن این عناوین و کلمات به سبب نوپدایی و تفاوتی که در مقصود از کاربرد آن‌ها رقم خورده است، هنوز قرار لازم را نیافته و از آشفتگی و نابسامانی رنج می‌برند. بر این اساس گفتار پیش‌رو می‌کوشد تا با ارائه‌ی تبیینی روشن از پدیده مورد بحث در اندیشه



و فقاہت ایشان، ضمن روشنگری، به سهم خود موجبات تنسیق و تقریب افکار هم سو در این پیوند را نیز فراهم آورد. در این راستا آنچه مهم است نمایاندن خلائی است که فقیه با این اندیشه خود در پی جبران و تدارک آن است. با این حال، دقت در بیان مقصود و استفاده از نام‌ها و عناوین مناسب تسهیل‌گر برداشتی صحیح و مشترک در این پیوند خواهد بود. این گفتار با بحث از چیستی و ماهیت فقه نظام ساز آغاز می‌شود. در بحث از چرایی، از دلیل وجود پدیده نظام در شریعت و ضرورت کشف آن توسط فقیه سخن می‌گوییم. در نهایت نیز با پرداختن به چگونگی فقه نظام ساز، فرآیند دست یابی به نظام مزبور، بازخوانی شده و عناصر و لوازم چنین استنباطی گوشزد خواهد شد.

۱. چیستی فقه نظام ساز

در مسیر تبیین چیستی این عنوان، ناگزیر از مفهوم‌شناسی دقیق آن هستیم. در این ترکیب مراد از «فقه» عبارت است از «دانش استنباط و کشف شریعت». «شریعت» نیز به معنای اخص آن، یعنی اعتبار هنجارها و دستورات الاهی است که شامل واجبات و محرمات و... می‌شود. واژه «نظام» در فارسی به معنای نظم دادن، آراستن، به رشته کشیدن (مروارید)، رویه، عادت و... به کار می‌رود (عمید، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶۳) و معادل لاتین آن کلمه سیستم (System) است. قرار گرفتن واژه‌ی نظام در کنار فقه (= فقه نظام)، کاربست‌هایی را در پی داشته است. رصد این کاربست‌ها و استعمالات، راه را برای شناخت معنای مورد نظر از ترکیب یاد شده هموار می‌کند.

۱. گاه از استعمال فقه نظام، ترکیبی اضافی اراده شده است که در آن نظام، متعلق به فقه است به این معنی که فقه در ساحت‌های کلان و پیرامون نظامات دینی به فقاہت بپردازد. در این کاربست فقیه در کنار فقه خرد و فردی، به دنبال استنباط در مسائل کلان، نظام‌وار و مجموعه‌های منسجم است. همچون فقه خانواده، فقه حکومت، فقه مدیریت، فقه تربیت و... مطابق این کاربرد، نظام ناظر به یک رویکرد نیست بلکه خود یک متعلق به است. چنان‌که هم‌اکنون برخی در حوزه علمیه به تدریس فقه معاصر اشتغال دارند؛ این امر بدان معناست که فقه عهده‌دار بیان مسائل روز و معاصر شده است. عناوینی همچون رمز ارزها، بورس، مالیات و... و این متفاوت با صرف رویکرد است بلکه با همان رویکردی که در فقه



عبادات وجود دارد (رویکرد جزء نگر) به این ساحت‌ها نیز ورود شده است.

۲. گاهی از فقه نظام، ترکیب و معنایی وصفی اراده شده است. در این کاربست، بر خلاف مورد قبل، نظام متعلق به فقه نیست بلکه فقه و استنباط با رویکرد نظام محور، کلان نگر و سیستمی مورد نظر است. نظیر این کاربرد در عنوان «فقه حکومتی» قابل ملاحظه است. به این معنا که در تعبیر «فقه حکومتی» لزوماً حکومت، مورد و متعلق استنباط فقیه نیست بلکه رویکردی کلان و حکومتی در کل اجزا و مسائل خرد و کلان فقه، از باب طهارت تا دیات، سر بیان می‌یابد.

۳. در مواردی از فقه نظام، «فقه نظام ساز» اراده شده است؛ البته نه به معنایی که ناظر به عنوان نوشتار حاضر و مورد نظر نگارنده باشد؛ با این توضیح که در دو نگاه قبل جنس فقه، استنباط بود و نظام‌سازی به معنای ملاحظه‌ی سخت‌افزار و ساحت اجرا را وظیفه فقیه نمی‌دانست و معتقد بود که نظام‌سازی به این معنا، بر عهده پدیده‌ها و دانش‌هایی غیر از فقه است. لکن در این کاربست، آنچه از فقه به عنوان نظام‌سازی انتظار می‌رود تنها شامل عملیات معمول استنباط، با منابع و روش دانش فقه نیست. بلکه فقهی ناظر به سخت‌افزار و میدان اجرا مورد نظر است. با توجه به این که نظام و سیستم مورد نظر، نیاز به زیرساخت، نهادها و امور اجرایی دارد، فقه باید در این عرصه ورود کرده و در این امتداد سخن بگوید. با این نگاه، چنانچه فقیه به عنوان مثال به مسأله «بورس» بپردازد (حتی با رویکرد کلان و حکومتی)، باید بتواند در کنار بورس، نهادی مربوط به عرصه‌ی اجرا پیشنهاد دهد. بر همین اساس، بخشی از علوم انسانی اسلامی غیرفقه نیز باید در کنار فقه دیده شود.

۴. در این کاربست، که مطمح نظر اندیشه‌ی مورد گفت‌وگوست، نظام به همان معنای لغوی آن یعنی سیستم و مجموعه منسجم در نظر است و مراد از «فقه نظام» فقهی است که به جز استنباط احکام فردی به استنباط نظام و سیستم مبادرت نماید. در این کاربست با فقهی مواجهیم که در پس استنباط مسائل جزئی و فردی و نیز قواعد و آبرقواعد (نظیر آبرقاعده استصحاب که خود هزاران مسأله جزئی را پوشش می‌دهد)، مقاصد و اهداف خرد و کلان شریعت، یعنی علل الشرایع و مقاصد الشریعة را نیز در نظر گرفته و به دنبال استنباط و کشف نظام باشد. نظام مزبور به عنوان محصول خالص دانش فقه، پدیده‌ای متفاوت از



احکام و مقاصد خواهد بود (علیدوست، ۱۳۹۹/۱۱/۲۹). به بیان دیگر فقه با بازشناسی‌ای که در اسناد و روش خود خواهد داشت - در بحث چگونگی فقه نظام ساز از ظرفیت فقه در این راستا سخن خواهیم گفت - در پس احکام و مقاصد، به کشف این نظام نائل می‌شود. بر این پایه، در کاربرد مورد نظر، سخن از صرف یک رویکرد در میان نیست بلکه با سنجی از استنباط فقهی مواجه‌ایم. گفتنی است با وجود آشفتگی در تعبیر و مقصودها از پدیده فقه نظام، امید است تعبیر «فقه نظام ساز» با بیانی که گذشت، و با قطع نظر از کاربست سوم، تا حدودی مانع از سوء فهم‌ها در این خصوص گردد. شناخت بیشتر از چیستی و ماهیت نظام مورد استنباط فقه در این پیوند را در ضمن مثال‌ها و مصادیقی کاربردی پی می‌جوئیم.

مثال اول: فقه نظام خانواده

مسائل مربوط به خانواده، گستره وسیعی دارد. هزاران گزاره دینی در خصوص این نهاد وجود دارد که ابواب مرسوم فقهی نظیر: نکاح، طلاق، خلع و مبارات،ظهار، ایلاء و لعان، آن‌ها را دربر گرفته است. این گزاره‌ها خود شامل تک‌مسأله‌ها و مسائل کلان می‌شود. این مسائل، با لحاظ مقاصد و اهداف شریعت، ذیل یک واحد پیونددهنده و انسجام‌بخش قرار می‌گیرند که در حکم لباسی سرتاسری یا نخ تسبیحی برای آن اجزا است. به دیگر بیان، آن نظام با لحاظ مقاصد، گزاره‌های خرد مزبور را در یک مجموعه منسجم و هماهنگ قرار می‌دهد. این نظام مستنبط چیزی غیر از آن گزاره‌ها و غیر از مقاصد است. (علیدوست، ۱۳۹۹/۱۱/۲۹).

مثال دوم: فقه نظام قضایی

به طور معمول در دنیا، در باب دادرسی و قضاوت، یکی از دو سیستم ذیل حاکم است؛ الف. سیستم حاکمیت امارات قانونی ب. سیستم حاکمیت دلایل معنوی. البته سخن از سیستم تلفیقی هم هست. پرسش این است که علاوه بر احکام بی‌شماری که در این باب وجود دارد و فقها آن‌ها را با مراجعه به اسناد معتبر استخراج کرده‌اند، و نیز مقاصدی که در باب قضا هست همچون: فصل خصومت و احقاق حق؛ آیا می‌توان سیستم یا نظام قضایی اسلام را این‌گونه تصور کرد که بر اساس حاکمیت امارات قانونی بنا شده است و در عین



حال، لوازم آن را نیز پذیرفت؟ به عنوان مثال برای امارات بیان شده در شرح نظیر بیّنه و اقرار و قسامه، موضوعیت قائل شد؟ و یا برعکس، آیا می‌توان قائل به حاکمیت دلایل معنوی و اقناع وجدان قاضی شده و برای همان امارات مورد اشاره، قائل به طریقیّت شویم؟ سیستم یا نظام مورد نظر، نهاد کلان‌نگری است که احکام جزئی و جزیره‌ای را به هم پیوند می‌دهد. سخن منکرین نظام در این پیوند آن است که: در هر مسأله‌ای باید سراغ ادلّه‌ی مناسب با آن مورد رفته و فتوا دهیم. در خصوص موضوعیت داشتن و یا طریقیّت داشتن امارات قضایی نیز باید زبان اعتبار اماره ملاحظه شده و نتیجه هر چه بود در قالب فتوا ارائه گردد.

مثال سوم: فقه نظام سیاسی

در امور سیاسی، شارع احکام بی‌شمار و مقاصدی دارد. در این میان، پدیده‌هایی همچون قالب و ساختار حکومت اسلامی و نیز پذیرش پدیده دولت - کشور، با به رسمیت شناختن مرزهای خاص جغرافیایی و یا اصرار بر تشکیل اُمت واحدۀ اسلامی، نه در زمرۀ احکام مرسوم شرعی بوده و نه در شمار مقاصد و اهداف شریعت جای می‌گیرد. بلکه اموری در مسیر تحقق احکام و در راستای تحصیل مقاصد هستند. فقیهی که قائل به وجود نظام سیاسی خاصی در اسلام باشد، آن نظام را موجب انسجام و التیام احکام بی‌شمار شرعی در این پیوند یافته و کشف آن را لازم می‌بیند.

مثال چهارم: فقه نظام اقتصادی

امروزه می‌توان از دو نظام اقتصادی شاخص در دنیا نام برد. یکی مکتب اقتصاد آزاد یا نظام اقتصادی سرمایه داری تحت عنوان کاپیتالیسم (Capitalism) و دیگری مکتب اقتصاد دولتی یا نظام اقتصادی تمرکزگرا با عنوان سوسیالیسم (Socialism). پرسش مهم آن است که: دین اسلام در مقابل این دو نظام رایج یا هر نظام اقتصادی دیگر، چه نظامی را پیشنهاد می‌دهد؟ در پاسخ به این پرسش دو دیدگاه وجود دارد که ناظر به سایر نظامات شرعی نیز خواهد بود.

دیدگاه نخست بر آن است که در شریعت، فراتر از آموزه‌های خرد اقتصادی و مالی، کلان مسائل، قواعد و در نهایت مقاصد و اهداف ناظر به احکام جزئی، نهاد دیگری به



نام نظام اقتصادی اسلام وجود ندارد. بر این اساس فقه نیز وظیفه پی‌جویی آن را بر عهده نخواهد داشت.

دیدگاه دوم معتقد است، علاوه بر آنچه گفته شد، در صحن شریعت اسلام، نظام اقتصادی‌ای وجود دارد که متفاوت از سوسیالیسم و کاپیتالیسم است. این نظام، نهادی است مستقل که از سویی پیوند دهنده گزاره‌های خرد پرشماری نظیر حرمت مؤاکله مال بالباطل، حرمت قمار، حرمت غصب و صحت بیع و تجارت و... است و از دیگر سو هماهنگ با مقاصد و اهدافی از سوی شارع، همچون برقراری عدالت از جمله عدالت اقتصادی است. این نظام مالکیت فردی به شکل مطلق، را نپذیرفته است (در مقابل کاپیتالیسم) و به طور مطلق هم آن را ردّ نکرده است (در مقابل سوسیالیسم). این نظام، مالکیت فردی را با شرایطی پذیرفته است. چنان که بر مالکیت عمومی و دولتی در شرایطی خاصّ صحّه نهاده است. تفاوت فاحش طبقاتی، تداول اموال در بین ثروتمندان که اشاره به آیه «کَلَّا لَیَكُونُ دَوْلَةً بَیْنَ الْاَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ» (حشر: ۵۹: ۸) است و... را نپذیرفته است. جنس نظام یاد شده نه از سنخ احکام است و نه از سنخ مقاصد. واقعیت‌هایی است مورد خواست شارع، که تشریح را در راستای رسیدن به مقاصد شکل می‌دهد. انبوه تشریحات مرتبط با امور مالی و اقتصادی هرگز ناهم‌سو با این نظام شرعی و نیز مقاصد نخواهد بود. بر این پایه بر فقیه است که با موازینی که در بخش چگونگی بیشتر بدان خواهیم پرداخت، در ضمن فرآیند استنباط احکام خرد، بر کشف نظام یا نظام‌های شرعی، به مثابه قالبی انسجام‌بخش برای احکام همّت گماشته و از این رهگذر استنباطات جزئی خویش را از هرگونه ناهم‌سویی، آشفتگی و آمیختن ناصحیح با نظامات رقیب حفظ نماید. بدون شک این مهم امری نیست که از عهده مقاصدالشریعه برآید.

۲. چرایی فقه نظام ساز

در بخش قبل و هنگام گفت و گو از چیستی فقه نظام ساز، دلیل و اهمّیت پرداختن به آن نیز به طور ضمنی مورد اشاره قرار گرفت. در این پیوند به طور مستقل از چرایی فقه نظام ساز سخن می‌کنیم. پرسش این است که دلیل وجود نظام در شریعت چیست؟ و ضرورت کشف آن توسط فقیه کدام است؟ آیا ورای احکام (شامل احکام جزئی، قواعد و آبرقواعد)



و مقاصد (شامل علل الشرایع و مقاصد الشریعة) پدیده دیگری وجود دارد که تحت هیچ یک از این دو عنوان جای نگیرد و در عین حال، خاصیت انسجام بخشی و جهت دهی به احکام را داشته باشد؛ به این نحو که احکام را به سوی هدفی معین از مقاصد و علل احکام سوق دهد؟ در میان فقیهان و فیلسوفان فقه، گروهی بر وجود این پدیده در محیط شریعت اصرار داشته و کشف آن را در استنباط ضروری می‌دانند. گروه دیگر، یا وجود این پدیده در صحن شریعت را انکار می‌کنند و یا آن را قابل استنباطی مستقل از استنباط‌های جزئی ندانسته و تنها بر همان استنباط خُرد تأکید دارند. باور گروه نخست آن است که به طور حتم، حقایقی در محیط شریعت وجود دارد که حائز خصوصیات یاد شده پیرامون پدیده نظام بوده و در عین حال جزو هیچ کدام از دو دسته‌ی احکام و مقاصد نیست. علاوه بر امکان استدلال به آیات و روایات بر وجود چنین نهادی در شریعت (علیدوست، ۱۳۹۹/۱۰/۹)، به واقع می‌توان گفت: شناخت و درک درست نسبت به ماهیت نظام‌های شرعی، که بخش پیشین متکفل سامان دادن به آن بود، خود به تنهایی گواه صدقی است بر اصل وجود نظام در شرع که مستلزم تصدی فقیه نسبت به کشف این نظام‌ها نیز خواهد بود.

با این حال، از جمله مواردی که وجود نظام در شریعت و ضرورت تصدی فقیه نسبت به استنباط آن را نمایان می‌کند آن است که اسلام به عنوان دینی جامع، جهانی و جاودان، یعنی دینی که با جامعیت محتوایی خود، نسخه‌ای فرامکانی و فرازمانی برای هدایت و سعادت بشر در همه‌ی شئون زندگی خود فراهم ساخته است، در مقابل نظام‌ها و ساخت‌های کلانی که تمدن امروز در ساحت‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضائی، نظامی و امنیتی، خانواده و... عرضه کرده و بشریت را در قالب همین ساخت‌ها و اجزای خُرد بی‌شمار لکن هماهنگ با آن نظامات، به سوی اهداف مادی خویش سوق می‌دهد، چه پیشنهادی خواهد داشت؟ آیا در ازای چنین مطالبه و استفتای کلانی که شریعت اسلامی با آن روبروست می‌توان به صرف وجود گزاره‌هایی پراکنده و ناهم سو در عرصه‌های مختلف سخن گفت و اسلام را عاری از هرگونه نظام و سیستم هماهنگ‌کننده و انتظام بخش معرفی نمود؟ به طور حتم، احکام خُرد در کنار مقاصد به تنهایی جواب‌گوی مطالبه یاد شده نخواهند بود و پاسخ صحیح به خلاء مزبور (خلاء مربوط به نظامات شرعی)، جز با



پدیده‌ای متناسب و از سنخ همان نظامات میسر نخواهد بود.

فقیهی که به گستره فراگیر احکام اسلام و کارکرد آن برای همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها معتقد بوده و هدفمندی تشریح و پیروی فی الجمله‌ی احکام از مصالح و مفاسد را باور خویش بداند، هرگز نمی‌تواند خیل گزاره‌های درهم ریخته‌ی جزئی به همراه قواعد شرعی و مقاصد شریعت را در مقابل نظامات رقیب، که جهت بخشی و بهره‌مندی از انسجام و پیوند از ویژگی‌های حتمی آن‌ها است، کافی بداند بلکه ناگزیر است با رویکردی کلان نگر و جامع اندیش، پاسخی درخور را از میان آموزه‌ها و اسناد شرعی برای رفع این نیاز اساسی، فراهم آورد.

فارغ از آنچه که از نظام‌های شرعی به عنوان پیش‌برنده‌ی احکام و تشریحات در مسیر تحقق مقاصد یاد کردیم، باید گفت: خوف آن وجود دارد که پرداختن به کشف نظامات شرعی خود موجب انفعال در مقابل نظامات رقیب شده و موجبات آمیخت ناصحیح با اجزا و اهداف ساخت‌های کلان تمدن مادی و فروغلطیدن در ورطه‌ی التقاط و درهم‌گویی را فراهم آورد.

در این میان پرسشی که گاه از سوی منکران وجود نظام و در پی آن، ادعای عدم صلاحیت فقه برای ورود به این عرصه، خودنمایی می‌کند آن است که: فقیهان ناموری چون شیخ طوسی و ابن ادریس تا صاحب جواهر و شیخ انصاری (رحمة الله علیهم)، هرگز به دنبال کشف نظامات یادشده نبوده‌اند. این گروه، نیافتن سخنی پیرامون نظام‌های مورد نظر در آثار فقهی پیشینیان را دلیلی بر عدم وجود آن می‌پندارند. این در حالی است که جست‌وجو در کلمات فقیهان بزرگ گذشته، در پیوند با ذهنیتی که از نظام‌های شرعی شکل یافت ما را در آثار ایشان، به گزاره‌هایی شبیه به آنچه به عنوان نظام از آن یاد می‌کنیم خواهد رساند؛ به گونه‌ای که هرگز نمی‌توان ایشان را در شمار منکران فقه نظام قلمداد کرد. (علیدوست، ۱۳۹۸/۹/۱۱؛ علیدوست، ۱۳۹۹/۱۰/۹) حتی انگاره عدم ابتلا به مقوله نظام و نظامات شرعی به ویژه در دوران نزدیک به معاصر، به فرض قبول آن، توجیه مناسبی برای انکار فقه نظام در آثار گذشتگان نخواهد بود. چرا که ابتلا و احتیاج به پدیده نظامات شرعی، منحصر در زمان تشکیل حکومتی بر اساس شریعت و برپایی نظامات سیاسی و اجتماعی مبتنی



بر آن نخواهد بود. آری اقتضائات برپایی حکومت دینی خاستگاه مهمی برای خودنمایی و پی جویی این مهم به شمار می‌رود. (علیدوست، ۱۳۹۹/۱۰/۹) علاوه بر این‌ها، انگاره صاحب این اندیشه بر آن است که: حتی برخی اصحاب محدث و فقیه امامان (علیهم السلام) نیز معتقد به نوعی نظام در شریعت بوده‌اند. مؤید چنین سخنی آن است که بزرگانی چون فضل بن شاذان، جمیل بن درّاج و یونس بن عبدالرحمن متهم به قیاس‌گرایی شده‌اند، در حالی که علاوه بر فضل و فقاہتی که از ایشان به عنوان شاگردان بی‌واسطه و متبخر امامان (علیهم السلام) سراغ داریم، خود نوعاً حامل و راوی احادیث محکومیت و نفی قیاس در فقه، از سوی ائمه (علیهم السلام) بوده‌اند؛ این همه از آن روست که این بزرگان در اندیشه‌ی خود که برگرفته از تعلیمات صحیح قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) بوده است، مقاصدگرا یا قاعده‌گرا بوده‌اند و اعتقاد به نوعی نظام و انسجام در شریعت داشته‌اند. در مقابل، گروهی که درک صحیحی از نظام یادشده نداشته‌اند، ایشان را متهم به قیاس‌ورزی کرده‌اند (علیدوست، ۱۳۹۸/۹/۱۱؛ و نیز علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۳۰۸). چنان‌که در اشاره به آسیب‌شناسی فقه نظام ساز هم خواهیم گفت، حاصل اجتهادی غیرمنضبط در این پیوند، فروافتادن در ورطه قیاس خواهد بود. البته با توصیفی که از اصحاب بزرگ امامان نمودیم، نسبت دادن چنین آسیبی به ایشان، دور از واقع می‌نماید.

در میان اهل سنت، اشاعره که وجود مصالح و مفاسد واقعی در پس تشریحات الاهی را بر نمی‌تابند (علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۱۴۹)، به طور حتم به وجود نظام در شریعت نیز تن نخواهند داد. کسانی چون علی بن احمد بن حزم ظاهری، چنان با هدف‌مندی افعال الاهی در ستیز است که معتقد است خداوند را حتی نباید حکیم بنامیم؛ چون این امر نوعی مقصدگرایی و انسجام درونی احکام شریعت را تداعی می‌نماید. بلکه وی «حکیم» را اسمی علم برای خداوند می‌داند و نه وصفی مشتق (علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۱۵۰ و ۱۶۷). البته این نگاه اهل سنت در تناقض آشکاری است با آنچه که در عمل به عنوان قیاس بدان پایبند هستند.

در میان شیعیان نیز که معتقد به حکمت و غایتمندی در افعال خداوند بوده و تشریح الاهی را نوعاً مبتنی بر مصالح و مفاسد واقعی می‌دانند، می‌توان انگاره قبول نظامات شرعی و لزوم استنباط آن‌ها را علاوه بر مواردی که یاد شد، به بزرگانی چون یونس بن عبدالرحمن



نیز نسبت داد (علیدوست، ۱۳۹۸/۹/۱۱؛ و نیز علیدوست، ۱۳۸۸ش، ص ۳۰۹). در میان فقیهان معاصر هم بی تردید شهید سید محمدباقر صدر (رحمة الله علیه)، نمونه شاخص و قابل ذکری است که در ذیل عناوینی چون «فقه التّطریات» مباحثی در پیوند با فقه نظامات شرعی از ایشان به منصفه ظهور رسیده است. به هر روی آنچه اهمیّت داشته و در ورای برخی کلمات و عناوین نهفته است، همان خلاء و نیازی است که محقق مستنبط، به پرورش آن در قالبی چون مفهوم نظام، می اندیشد.

دیدگاهی که در نگاه صاحب این اندیشه غیر قابل تردید می نماید این است که: هر آنچه در صحن شریعت به معنای اعم آن یعنی دین وجود دارد، دارای انسجامی درونی است. به دیگر سخن، دین خود یک اَبَر نظام و کلان سیستمی است که نظام های ذیل آن و اجزای بی شمار آن از هماهنگی و انسجام کامل با یکدیگر برخوردارند. معنای صحیح این انسجام نیز عبارت است از: انسجام در مواقع لزوم و عدم ناهم سویی به طور مطلق؛ یعنی از طرفی لزوماً با انسجامی مطلق روبرو نیستیم که به عنوان مثال بتوان برای یک حکم جزئی عبادی با حکمی در کلان مسأله ای سیاسی، ربط و پیوند معناداری در نظر گرفت و در عین حال، به طور مطلق نمی توان نشانی از ناهماهنگی و ناهم سویی میان اجزای این مجموعه ی بزرگ یافت. نهایت این که: در دین الاهی به مثابه کتاب تدوین، متناظر با کتاب تکوین، همه ی اجزا هم سو و در کنار یکدیگر به سمت هدفی والا و مشترک قرار می یابند و به حق باید گفت: «ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت» (ملک (۶۷): ۳). بر این پایه و با توضیحاتی که گذشت، وجود چنان پدیده ای در شریعت که نام نظام را بر آن نهادیم، انکارناپذیر بوده و کشف آن نیز برای فقیه ضرورت خواهد داشت.

۳. چگونگی فقه نظام ساز

پس از گفت و گو پیرامون درک صحیح از آنچه به عنوان پدیده نظام در شریعت و فقه مورد نظر است، و نیز سخن گفتن از چرایی و ضرورت توجه به این مقوله، نوبت به طرح این پرسش است که: فرآیند دست یابی به این مهم چیست؟ و عناصر، مؤلفه ها و لوازم چنین استنباطی کدام است؟

پیش از پرداختن به این امر، لازم است به دیدگاه های موجود در ذیل انگاره قبول نظامات



شرعی اشاره‌ای کرده و از آن رهگذر، به تبیین چگونگی فقه نظام‌ساز منطبق بر دیدگاه مورد نظر، بپردازیم. معتقدان به وجود نظامات شرعی خود بر دو گروه‌اند:

الف. نگاهی که اصل وجود پدیده‌ای چون نظام را در شریعت پذیرفته است لکن استنباط مستقلی را برای آن لازم نمی‌بیند بلکه آن را امری حصولی می‌داند به این معنا که معتقد است همان استنباط خُرد و جزئی در کنار قواعد و مقاصد، خود به خود ما را به نظام مورد نظر نائل می‌کند.

ب. نگاهی که علاوه بر پذیرش اصل وجود نظام در محیط شریعت، بر لزوم استنباط چنین نظامی نیز پای می‌فشارد. حال در خصوص چگونگی و فرآیند این استنباط، دو دیدگاه شکل می‌گیرد:

۱. دیدگاهی که قائل به دو مرحله از استنباط است. یکی استنباط خُرد و جزئی، فارغ از نظام و دیگری استنباط کلان و نظام وار. در این روش، فقیه دو بار به گونه‌ی مجزا به استنباط می‌نشیند. این دیدگاه را می‌توان به شهید سید محمدباقر صدر (رحمة الله علیه) در کتاب «اقتصادنا» نسبت داد. به طور خلاصه در نقد این دیدگاه باید گفت: چنانچه فقیه در استنباط جزئی به حکمی دست یابد و در استنباط دوم به عنوان استنباط نظام، به حکمی متفاوت از حکم اول نائل شود، به طور حتم باید در استنباط نخست خود تردید نماید. گزاره‌های جزئی باید از ابتدا در پرتو آن نظام، به شکلی منسجم و هماهنگ دیده شوند و پذیرفته نیست که با طی کردن دو مرحله از استنباط، گاه این‌گونه باشد که احکام جزئی در مسیری پیش‌روند و نظام مورد نظر در مسیری دیگر (علیدوست، ۱۳۹۵ش، ص ۴۰؛ علیدوست، ۱۳۹۸/۹/۱۱).

۲. دیدگاهی که به استنباطی یک مرحله‌ای تحت عنوان «استنباط جامع» معتقد است. این دیدگاه که استاد آیت الله ابوالقاسم علیدوست بدان باور دارد به گونه‌ای است که با توضیح پیش‌رو، هرگز با اشکال یاد شده در دیدگاه سابق مواجه نخواهد شد. گفتنی است آنچه به عنوان استنباط دوم در دیدگاه قبل (دیدگاه شهید صدر) مطرح شد با استنباط دومی که استاد علیدوست در تبیین «فقه حکومتی» بدان اشاره کرده کاملاً متفاوت است. استنباط دوم مزبور ناظر به ساحت اجراست. حال آن که سخن ما در گفتار حاضر در فضای



«فقه نظام» و ناظر به استنباطی فارغ از عرصه اجراست (علیدوست، ۱۳۹۵ ش، ص ۲۸ و ۳۸؛ علیدوست، ۱۳۹۸/۹/۱۱).

چگونگی تحقق «استنباط جامع» بدین قرار است که: فقیه مستنبط برای به بارنشان دادن انسجام درونی احکام و نمایاندن نظامی که مورد تصدیق او واقع شده است، در یک مرحله‌ی واحد، تمام عناصر به حق دخیل در استنباط را در نظر گرفته و نتیجه را به عنوان استنباطی جامع عرضه نماید. روشن است که اقتضات هر مسأله از نظر گستره آنچه باید مورد نظر فقیه قرار گیرد، متفاوت است. از این روی، استنباط مورد نظر در هر مسأله به گونه‌ای متناسب با آن مسأله رخ می‌نماید. توجه به مثال‌های زیر ابعاد این سخن را آشکارتر خواهد کرد:

مثال اول:

برای استنباط وجوب اصل عباداتی چون نماز و زکات و حج، کافی است که فقیه با مراجعه به قرآن، گزاره‌های شرعی مرتبط را ملاحظه نموده و سپس استنباط نماید.

مثال دوم:

گاه گستره مسأله از آنچه در مثال قبل گذشت وسیع‌تر است. در این فرض باید مجموعه‌ای از ادله‌ی عام و خاص، قواعد شرعی (فقهی) و اصولی، در نظامی عرضی (حلقوی) و طولی (هرمی) دیده شوند؛ انسجام گزاره استنباط شده با سایر استنباط‌ها نیز ملاحظه شده و سرانجام اجتهاد (استفراغ الوسع) رقم بخورد. به عنوان نمونه، در استنباط احکام زکات، باید آیات قرآن و روایات ناظر به زکات دیده شوند. آنچه از علل و مقاصد شریعت در این باب وجود دارد لحاظ شود. هم نشینی احکام زکات با سایر احکام مرتبط نیز مورد نظر قرار گیرد به این نحو که احکام ابوابی چون خمس و انفال و انفاق نیز ملاحظه گردند. در نهایت با نظر به ادراک عقل در مسأله‌ی حاضر، مراحل دوگانه یا سه گانه استنباط در همان مرحله نخست تجمیع شده و فتوای نهایی فقیه در باب احکام زکات به منصف ظهور برسد (علیدوست، ۱۳۹۸/۹/۱۱؛ علیدوست، ۱۳۹۸/۹/۴).



مثال سوم:

گاه لازم است در مسأله‌ای، علاوه بر آنچه در مثال قبل مورد توجه قرار گرفت، در یک مطالعه سیستمی و کلی، مسأله مورد تبارشناسی قرار گیرد. توضیح این که گاه در مسأله معینی که نصوص باب معینی را نیز به خود اختصاص داده است ناگزیریم به ابواب مرتبط و متناسب دیگر نیز مراجعه کنیم. این مراجعه تنها از باب هم نشینی این مسأله با احکام دیگر ابواب نیست بلکه از این باب است که آن مسأله خاص از تبار مسأله‌ای کلی است و آن مسأله کلی نیز خود در خانواده مسأله‌ای کلی تر جای می‌گیرد. به عنوان مثال، مسأله آن است که: «وظیفه مستمع غیبت چیست؟» پاسخ‌هایی که تنها ناظر به روایات باب مورد نظر رقم خورده است در دو دسته جای می‌گیرد. برخی قائل به وجوب ردّ غیبت شده‌اند و آن را مصداق انتصار از مغتاب (انتقام از غیبت کننده) دانسته‌اند. برخی نیز ردّ غیبت را امری غیر از انتصار دانسته و هیچ یک را نیز واجب ندانسته‌اند. این در حالی است که طبق فرآیند یاد شده، مسأله مزبور، مصداقی است از مسأله کلی تری با عنوان «حقوق مؤمنان بر یکدیگر». این عنوان نیز خود مصداق مسأله‌ای فراکلی است با عنوان «آداب معاشرت». بر فقیه است که در راستای تحقق استنباط جامع مورد نظر، این فرآیند را طی نموده، تمامی نصوص مرتبط را ملاحظه کرده و در نهایت فتوا دهد. ممکن است برآیند حاصل از این تتبع گسترده، با نتیجه‌ای که از صرف ملاحظه روایات باب مورد نظر بدست می‌آید یکی باشد؛ لکن باید دانست که سخن در تفاوت کردن یا نکردن نتیجه و برآیند استنباط نیست بلکه آنچه حائز اهمیت و مورد گفت و گوست، روش و فرآیند استنباط است.

نظر به تفاوت اقتضانات هر مسأله نسبت به مسأله دیگر، گاه این‌گونه است که تبارشناسی و پیمودن فرآیندی از پایین به بالا (از مفاهیم و مسائل خرد به سوی عناوین کلی تر) ما را به نتیجه می‌رساند و گاه نیز به نظام متقنی دست می‌یابیم که می‌توانیم در حرکتی از بالا به پایین (از عناوین کلی به سمت مصادیق جزئی؛ تطبیق کلیات بر مصادیق) وضعیت موارد و مصادیق را مشخص کنیم. به هر حال، مطالعه‌ی تبارشناسانه، لزوماً به مطالعه‌ای نظام‌وار نمی‌انجامد.

توجه به مثال‌های یاد شده، حامل این پیام است که در استنباط جامع نمی‌توان نسخه‌ای



واحد برای تمامی مسائل و موارد در نظر گرفت. بلکه ضمن تحفظ بر شیوه و فرآیندی که از خلال مثال‌ها بدست می‌آید، بر این نکته تأکید می‌گردد که با توجه به اقتضانات هر مسأله، دامنه‌ی تتبع در استنباط نیز متفاوت خواهد بود. آنچه مهم است این که فقیه با دغدغه کشف نظام‌های شرعی و به اقتضای مورد، تمامی عناصر و مؤلفه‌های دخیل در استنباط را در نظر گرفته و هرآنچه حکم مسأله است در مرحله‌ای واحد به بار نشانند.

گفتنی است گاه برخی خرده نظام‌ها همچون عدالت اقتصادی و بحث مالکیت فردی یا دولتی، در قالب یک یا چند گزاره فقهی مطرح شده و بخشی از شریعت به شمار می‌آید بدون آن که نام نظام بر آن نهاده شود. این رخ داد خللی بر فرآیند استنباط با انگیزه رسیدن به آنچه که از آن تعبیر به «نظام» کردیم وارد نمی‌کند. چرا که مقصود اصلی توجه به «انسجام درونی احکام» با خصوصیات پیش گفته است و نام و عنوان این پدیده اهمیتی به سزا نخواهد داشت هر چند اطلاق عنوان «نظام» بر آن مورد تأکید است.

در انجام این بخش از گفت و گو، به جاست از ابزارها و لوازم تحقق فقه نظام ساز در نگاه این فقیه نواندیش نیز سخن به میان آید. این مهم در قالب چند شماره به قرار زیر است:

۱. توسعه در ابزارها و ظرفیت‌های فقاها؛ فقیه جامع نگر، با دغدغه کشف نظام‌های شرعی و در چارچوب ضوابط دانش فقه، ظرفیت عظیمی برای فقاها قائل است. این مهم در آثاری چون «فقه و عقل»، «فقه و عرف» و «فقه و مصلحت»، «فقه و حقوق قراردادها» و نیز کتاب «روش‌شناسی اجتهاد» که همگی از تألیفات آیت الله ابوالقاسم علیدوست به شمار می‌روند، تبلور یافته است. در هر یک از آثار یاد شده، ظرفیتی مهم و اساسی در ارتباط با منابع، اسناد و روش فقاها بررسی شده و به بار نشست است.

۲. توسعه در اصول فقه متناسب با فقاها نظام؛ به عنوان نمونه چنانچه سخن از نظام اقتصادی اسلام کردیم، به ناچار در مقابل کسی که مثلاً مجموع گزاره‌های اقتصادی دین اسلام را بیش از بیست مورد نمی‌داند، باید در علم اصول از «گستره شریعت» سخن کنیم (علیدوست، ۱۴۰۰/۲/۲۸).

۳. استفاده از نصوص مبین مقاصد؛ توجه فقیه به مقاصد شریعت و تفسیر نصوص مبین حکم در سایه مقاصد و در سایه لحاظ و فهم مجموعه دین و ادله، در نهایت برداشتی



از ادله برای او شکل می‌دهد که تسهیل‌گر کشف نظامات شرعی خواهد بود (ر.ک: مقاله «فقه و مقاصد شریعت»، فصل نامه فقه اهل‌بیت (علیهم السلام)، ش ۴۱، بهار ۱۳۸۴ ش).

۴. اصلاح نگاه حداقلی و قدر متیقن‌گیری؛ تأکید بر این که رویه معمول در فقه است که توأم با نگاه حداقلی بوده و ثمره آن اصالت الفساد در استنباط هاست، قادر به نظام‌سازی نخواهد بود. کسی که عهده‌دار فقاهتی نظام‌ساز است، باید از اندیشه و گفتمان این پدیده نیز برخوردار باشد. این اندیشه و گفتمان بدون شک در نگاه به منابع و تفسیر ادله دخالت دارد. به عنوان مثال، فقهی با این نگاه از یک دلیل ولایت فقیه بر برداشت می‌کند و فقیه دیگر بدون این نگاه از همان دلیل چنان برداشتی نمی‌کند (علیدوست، ۱۴۰۰/۲/۲۸).

۵. فقه نظام‌ساز، ضرورتی خطرناک؛ از سویی عدم توجه فقیه به کشف نظام او را به واقع نرسانده و فقاهتی ناقص را رقم خواهد زد. از دیگر سو پرداختن به این مهم در ضمن اجتهادی غیر منضبط، ژورنالیستی و عوامانه نیز حاصلی جز فروغ‌لطفیدن در قیاسی که از آن نهی شده‌ایم، نخواهد داشت (علیدوست، ۱۳۹۸/۹/۱۷).

نتیجه‌گیری

باور آیت الله ابوالقاسم علیدوست بر آن است که دین اسلام یک کلان نظام جامع و هماهنگ است. تشریحات الهی نیز که فی الجمله تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند، علاوه بر احکام خرد و مقاصد مورد نظر شریعت، حاوی نظام‌هایی در ذیل نظام جامع دین هستند. این نظام‌ها به عنوان واقعیات مطلوب شارع، احکام الهی را در مسیر تحقق اهداف و مقاصد سامان می‌دهند. علاوه بر آن پاسخی هستند بر خلایقی که به موجب مقایسه‌ی شریعت اسلامی با نظامات غیر دینی موجود، خودنمایی می‌کند. بر فقیه لازم است تا ضمن استنباط‌های جزئی و سلولی خود، متناسب با اقتضائات هر مسأله، نظامات مورد نظر را به شکلی دغدغه‌مند جویا شود. راه کار پیشنهادی برای پیمودن این مسیر، فرآیندی است با عنوان «استنباط جامع» که تمامی عناصر به حق دخیل در استنباط را تنها در یک مرحله ملاحظه کرده و فتوای نهایی را به ثمر نشاند. این راه کار ابزارها و لوازمی را نیز برای روش پیشنهادی خود برمی‌شمارد. توسعه در ظرفیت‌های فقه، توجه به نصوص مبین شریعت، گنجاندن مباحث ناظر به فقاهت نظام در دانش اصول فقه، از آن جمله است.



منابع

۱. قرآن کریم
۲. علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۳. مقاله «فقه حکومتی، موضوع شناسی، نظام سازی و راهبردهای نهادینه سازی آن»، مجله گفتمان فقه حکومتی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵ش.
۴. مقاله «فقه و مقاصد شریعت»، فصل نامه فقه اهل بیت (علیهم السلام)، ش ۴۱، بهار ۱۳۸۴ش.
۵. بیانات با عنوان «رصد کاربست های فقه نظام در ادبیات معاصر» در تاریخ: <http://a-alidoost.ir/> .۱۳۹۹/۱۱/۲۹ /۲۶۶۶۹/persian/news
۶. بیانات در نشست ملی با نام «هم اندیشی فقه نظام» در تاریخ: <https://www.hawzahnews.com/> .۱۳۹۹/۱۰/۹ /۹۳۵۷۵۳/news
۷. بیانات در «همایش ملی فلسفه فقه نظام قم» در تاریخ: ۱۳۹۸/۹/۱۱.
8. <http://a-alidoost.ir/persian/lecture/22974/>
۹. نوشتاری با عنوان «فقه با انگاره قبول نظامات شرعی و لزوم استنباط آن ها»، تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۹/۴.
10. <https://iict.ac.ir/2019/11/nezamat/>
۱۱. گفتاری با عنوان «روش شناسی استنباط فقه نظام»، تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۲/۲۸.
12. <http://ijtihadnet.ir/>
۱۳. گفتاری با عنوان «فقه نظامات؛ ضروری اما خطرناک»، تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۹/۱۷.
14. <http://vasael.ir/00041j>
۱۵. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ هجدهم، ۱۳۷۹ش.

